

نقد و بررسی زردشت و گاهان

چنگیز مولایی*

چکیده

زردشت و گاهان عنوان کتابی است که به قلم مهشید میرفخرایی در شرح و گزارش متن اوستایی و زند دو سرود از هفده سرود گاهانی (یسن‌های ۲۷ و ۲۸ از سپندمینوگاه) تألیف شده و انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به سال ۱۳۹۶ آن را چاپ و منتشر کرده است. این اثر مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل است. در مقدمه کتاب کلیاتی درباره اوستای قدیم و ساختار شعری گاهان آمده است. در فصل اول متن اوستایی و در فصل دوم زند این دو سرود به فارسی ترجمه و از نظر محتوایی و دستوری بررسی شده‌اند. فصل سوم متضمن واژه‌نامه متن اوستایی است که در آن لغت‌های اوستایی با ذکر معنا و مشخصات دستوری فهرست شده‌اند. مقاله حاضر به بررسی انتقادی این اثر پرداخته و مطالب آن هم‌سان با بخش‌های چهارگانه کتاب در چهار بخش فراهم آمده است. این بخش‌ها با عنوان‌هایی مطابق با عناوین اصلی فصل‌های کتاب مورد بحث نام‌گذاری شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زردشت، اوستا، گاهان، زند.

۱. مقدمه

از گاهان زردشت به علت ارزش و اهمیت آن ترجمه‌ها و شرح‌های متعددی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، و فرانسه منتشر شده است و این امر به خوبی نشان می‌دهد که شرح و گزارش گاهان و ارائه ترجمه دقیقی از آن، از همان آغاز مطالعات اوستایی، اشتغال دائم

* استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تبریز، chmowlaee@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹

ذهن پژوهش‌گران اوستا بوده است. بنابراین، همواره باید به‌یاد داشت که این سرودها به‌دلیل دشواری‌های خاص خود، غالباً هر ترجمه و شرحی را بر نمی‌تابند. به‌قول نیبرگ (Nyberg 1938: V) «پژوهنده گاهان باید به تجربه آموخته باشد که یک بند از سرود گاهان هنگام بامداد به‌گونه‌ای دیگر به‌نظر می‌آید تا شامگاه». آشنایی نداشتن کامل محققان درباره اندیشه‌های زردشت، سبک و زبان رازآمیز گاهان، وجود لغات ناشناخته در متن سرودها، مسائل و مشکلات صرفی و نحوی، که گاه سبب می‌شود برای صورت صرفی واحدی چندین موضع نحوی در متن قائل شد، و موارد گوناگون دیگر موجب شده است تا اوستاشناسان، جز در مواردی نادر، در ترجمه این سرودها اتفاق‌نظر نداشته باشند. گاه اختلاف در ترجمه یک سرود به‌حدی است که به‌سختی می‌توان باور کرد که مترجمان متن واحدی را ترجمه کرده باشند. اختلاف در ترجمه این سرودها، حتی در ترجمه‌های مختلفی که محققان واحد ارائه کرده است، به‌نحو بارزی به‌چشم می‌خورد. برای مثال، ترجمه‌ای که هلموت هومباخ در سال ۱۹۹۱ با همکاری پرودز اکتور شروو و یوزف الفنباین از گاهان ارائه کرد در اغلب موارد متفاوت با ترجمه‌ای است که او به سال ۱۹۵۹ از این سرودها عرضه کرده بود. جای بسی خشنودی است که میرفخرایی نیز به بررسی و تحقیق در متون پررمز و راز گاهانی اقبال نموده و حاصل پژوهش خود را با عنوان *زردشت و گاهان* در اختیار علاقه‌مندان و مشتاقان ادبیات ایران باستان قرار داده است. این اثر مشتمل بر یک مقدمه و سه فصل است. در شماره‌گذاری فصول کتاب مقدمه شماره نخست را به خود اختصاص داده و همین امر سبب شده است تا فصل‌بندی اثر قدری متفاوت با شیوه مرسوم باشد. در مقدمه، کلیاتی درباره اوستای قدیم و ساختار شعری گاهان آمده، در فصل اول متن اوستایی یسن‌های ۴۷ و ۴۸ (دو فصل از سپتتامینوگاه) آمده، در فصل دوم زند این دو متن شرح و گزارش شده، و در فصل سوم واژه‌نامه اوستایی دو سرود یادشده گاهانی تدوین شده است. با توجه به این‌که در این اثر فقط دو سرود از هفده سرود گاهانی بررسی شده و در مقدمه نیز درعمل درباره مسائل مربوط به زردشت بحث و گفت‌وگویی نشده است، انتخاب عنوان «زردشت و گاهان» بر این اثر قدری سنگین می‌نماید و به‌نظر می‌رسد که عنوان «بررسی دستوری و محتوایی دو فصل ۴۷ و ۴۸ سپتتامینوگاه (اوستا و زند)»، که مؤلف آن را روی جلد کتاب در توضیح عنوان اصلی آورده است، کافی باشد.

گزارش حاضر در نقد و بررسی شکلی و محتوایی زردشت و گاهان هم‌سان با بخش‌های چهارگانه کتاب در چهار بخش فراهم آمده است. این بخش‌ها با عنوان‌هایی مطابق با عناوین اصلی فصل‌های کتاب نام‌گذاری شده‌اند.

۲. نقدی بر مقدمه کتاب

مؤلف در مقدمه کتاب بدون طرح مسائل حاشیه‌ای و مطالب تکراری به ذکر و گزارش مطالبی پرداخته است که به یقین برای خوانندگان ایرانی تازگی دارد. این مطالب، که پیش‌تر آلموت هیتسه نیز در مقاله‌ای با عنوان «درباره ساختار ادبی / اوستای قدیم» آن‌ها را طرح و با ذکر امثله و شواهد کافی از متون گاهانی بررسی کرده (Hintze 2002: 31-51)، در شش مدخل فراهم آمده است. برخی از این مدخل‌ها، هم‌سان با مقاله هیتسه، یک یا چند زیرمجموعه دارند. عناوین این مدخل‌ها بدین ترتیب است:

۱. گاهان / اوستای قدیم (صص ۹-۱۰)؛

۲. شواهد / اوستای جدید درباره ترتیب متون / اوستای قدیم (صص ۱۰-۱۱): این مدخل خود شامل سه عنوان فرعی (۱-۲-۱) «ویسپرد»، (۲-۲-۱) «وندیداد»، و (۳-۲-۱) «نظر اوستاشناسان درباره ترتیب گاهان» می‌شود. مورد آخر را هیتسه نیز در مقاله خود (ibid.: 34) ذیل عنوان اصلی «شواهد اوستایی جدید در مورد ترتیب متون / اوستای قدیم» آورده است؛ بنابراین، این دسته‌بندی صحیح به نظر نمی‌رسد، چه نظر و آرای اوستاشناسانی چون دوشن‌گیمن، موله، کلنز، هومباخ، و پژوهش‌گران دیگر در ترتیب کنونی سرودهای گاهانی، که هر دو محقق به آن اشاره کرده‌اند، در مواردی می‌تواند منطبق با قراین و شواهد در / اوستای متأخر باشد، اما در ردیف این متون به‌شمار نمی‌رود. اولی‌تر است مطالبی که ذیل این عنوان آمده است از عناوین ویسپرد و وندیداد منفک شود و مدخل مستقلی به‌شمار آید؛

۳. ارجاع‌های درون‌متنی میان سرودهای گاهانی (صص ۱۱-۱۵): این عنوان اصلی نیز منقسم به پنج عنوان فرعی به این شرح است: «(۱-۳-۱) نام زردشت»، (۲-۳-۱) «آموزه‌های دو مینوی نخستین»، (۳-۳-۱) «درخشان‌شدن هستی»، (۴-۳-۱) «دعاهای مقدس»، و (۵-۳-۱) «گاهان به شیوه تألیف شفاهی»؛

۴. موقعیت یسن هفت‌ها در میان گاهان (صص ۱۵-۱۶): مدخل فرعی (۱-۴-۱) «یسن هفت‌ها کانون مراسم عبادی» زیرمجموعه همین عنوان اصلی است؛

۵. مؤلف و پدیدآورنده گاهان (صص ۱۶-۱۷)؛

۶. وزن گاهان (ص ۱۸).

مدخل‌های ۷-۱۰، که عبارت‌اند از «دست‌نویس‌های یسن‌ها» (مدخل ۷، ص ۱۸)، «پیشینه پژوهش» (مدخل ۸، ص ۱۸)، «فرایند پژوهش» (مدخل ۹، ص ۱۸-۱۹)، و

«یادداشت‌های مقدمه» (مدخل ۱۰، ص ۱۹) متضمن موضوعات جنبی، به‌ویژه شیوه و روش مؤلف، در این پژوهش است.

یکی از مواردی که جای خالی آن در این مقدمه کاملاً محسوس است، ذکر شواهد و گواهی‌هایی از متون گاهانی در تأیید و اثبات و یا شرح و ایضاح اغلب مقولات مذکور در مدخل‌های ۱-۶ است. واقعیت این‌که برای رفع ابهام از برخی عناوین کلی و یا تعاریف نظری، مثلاً «نام زردشت» در ارتباط با ارجاع‌های درون‌متنی میان سرودهای گاهانی، ذکر شاهد از خود این متون ضرورت تام دارد. هیتسه نیز در مقاله یادشده خود اهمیت این موضوع را دریافته و به همین دلیل در جای‌جای متن برای توضیح هریک از مقولات یادشده نه‌فقط از گاهان، که در مواردی از متن‌های ودایی شاهد آورده است.

موضوع ترکیب حلقه‌ای (ring composition) و در ذیل آن «ترتیب متقارن» (symmetrical arrangement) امروزه از مباحث درخور توجه در بررسی ساختار شعری سرودهای گاهانی است. این موضوع را نخست هانس پیتر اشمیت ضمن مقاله‌ای در جشن‌نامه کویپر (Schmidt 1968: 170-192) مطرح کرد، سپس ضمن مقاله‌ای دیگر در جشن‌نامه ولفگانگ لیتس (Schmidt 1974: 306-352) به بررسی ساخت یا ترتیب متقارن در تألیف یسن ۴۷ پرداخت و با همین رویکرد در رساله‌ای مستقل (Schmidt 1985) شکل و معنای یسن ۳۳ را بررسی کرد. بعدها مارتین شوارتز در دو مقاله مستقل این موضوع را از جهات مختلف بررسی کرد و به نتایج درخور توجهی در باب این صنعت شعری در گاهان دست یافت (Schwartz 1991: 127-163; Schwartz 1998: 127-197). خانم آلموت هیتسه نیز در مقاله خود، که پیش‌تر بدان اشاره شد، تقریباً به تفصیل به این موضوع پرداخته و رئوس مطالب طرح‌شده اشمیت و شوارتز را آورده است (Hintze 2002: 39-45).

در ساختار ترکیب حلقه‌ای که ظاهراً یکی از فنون شعری ادبیات شفاهی بوده است، سراینده موضوع اصلی را در مرکز سرود قرار می‌دهد و این بر ترتیب یا آرایش متقارن سرودی در دوایر متحد‌المرکز پیرامون یک نقطه دلالت می‌کند که به‌موجب آن نقطه برگشت از مرکز هم با نقطه آغازی و هم با نقطه پایانی مطابقت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، بندها از نقطه آغازی سرود به‌سوی مرکز سیر صعودی و از مرکز به پایان سرود سیر نزولی دارند و با جفت متقارن خود به‌لحاظ مضمون، محتوا، و تکرار لغات کلیدی انطباق دارند؛ مثلاً در سرودی که متضمن ۱۱ بند است، شاعر موضوع اصلی را در بند ۶ مطرح می‌کند؛ بندهای ۱-۵ به‌سوی مرکز سیر صعودی و بندهای ۷-۱۱ از مرکز به پایان سیر نزولی دارند و در این مسیر رفت و برگشت بند ۱ با بند ۱۱، بند ۲ با بند ۱۰، بند ۳ با بند ۹، بند ۴ با بند

۸، و بند ۵ با بند ۷ جفت‌های متقارنی را تشکیل می‌دهند که مضمون، درون‌مایه، و واژه‌های کلیدی آن‌ها با هم مطابقت می‌کند. اشمیت ترکیبات حلقه‌ای هم‌مرکز گاهان را در یسن‌های ۲۸، ۳۳، و ۴۷-۵۰ تشخیص داد و برای نمونه یسن‌های ۳۳، ۴۷، و ۴۸ را بررسی کرد. اما شوارتز معتقد است که وجود این فن شعری در همه سرودهای گاهانی، به‌استثنای یسن ۴۴، کاملاً اثبات‌شده است. نکته قابل‌ذکر این‌که این دو محقق مدعای خود را مستند به انبوهی شواهد از متن‌های گاهانی کرده و نکته مبهمی در مباحث خود برجای نگذاشته‌اند. حتی هیتسه با این‌که در این مورد مبدع نیست و به طرح موضوعات موردبحث اشمیت و شوارتز پرداخته، با پیاده‌کردن الگوهای مدنظر در ترکیب حلقه‌ای توانسته است تصویر روشنی از این صنعت شعری عرضه کند. میرفخرایی هم در مقدمه کتاب زردشت و گاهان زیرعنوان فرعی «گاهان به شیوه تألیف شفاهی» توضیح مختصری در این باب آورده است. اما آنچه در این‌جا آمده کلیاتی است که هیتسه نیز برای ورود به بحث اصلی خود آورده است و از آن‌جاکه این کلیات نیز مستند به شاهی از گاهان نیست، لاجرم مسئله برای کسانی که با این قبیل مباحث آشنایی کافی نداشته باشند خالی از ابهام نخواهد بود. این امر درباره مدخل «موقعیت یسن هفت‌ها در میان گاهان» و زیرمجموعه همین مدخل، یعنی «یسن هفت‌ها کانون مراسم عبادی» (ص ۱۵-۱۶)، نیز کاملاً مصداق دارد.

در صفحه ۱۸ ذیل مدخل‌های ۷-۸ در عمل توضیحی نیامده است. در مدخل ۷ باعنوان «دست‌نویس‌های یسن‌ها» فقط به اثر هومباخ (Humbach 1991: vol. 1, 66) و اثر دیگری از خود مؤلف (میرفخرایی ۱۳۹۳: ۲۶-۲۷) ارجاع داده شده است. در اثر آخر نیز مؤلف محترم فقط به ذکر کلیاتی درباره دست‌نویس‌های یسن‌ها پرداخته است، بدون آن‌که به مشخصات، ویژگی‌ها، و از همه مهم‌تر به رابطه خویشاوندی این نسخ و یا دلایل استقلال آن‌ها اشاره کند. گذشته‌ازاین، طرح مسائل مربوط به دست‌نویس‌ها هنگامی ارزش و اهمیت پیدا می‌کند که محقق به بررسی انتقادی مضبوط دست‌نویس‌ها بپردازد، صورت‌های اصیل را از ضبط‌های کهن‌نمای کاذب بازشناسد و حتی از روی ضبط‌های فاسد ضبط اصلی را تشخیص دهد و درنهایت پس از پیرایش متن، اختلاف نسخ را به‌دقت در پای ورق ذکر کند تا عرصه داوری برای خوانندگان متن نیز باز باشد. درغیراین‌صورت، اشاره به دست‌نویس‌های یک متن و حتی ذکر مشخصات، ویژگی‌ها، و زمان کتابت آن‌ها ارزشی نخواهد داشت.

در همان صفحه، ذیل مدخل ۹ یعنی «فرایند پژوهش» مؤلف محترم پس از ذکر شاکله اصلی اثر خود اظهار کرده است: «فصل نخست دربردارنده متن اوستایی، ویراسته گلدنر، حرف‌نویسی متن اوستایی یسن ۴۷ و ۴۸، برگردان فارسی، یادداشت‌های برگردان و شرحی

دربارۀ ساخت متقارن در تألیف یسن ۴۷ است». تردیدی نیست که عبارت «دربردارنده متن اوستایی، ویراسته گلدنر» به این معناست که متن عیناً از روی *اوستای ویراسته گلدنر* نقل شده است، اما مراجعه به متن اوستایی کتاب زردشت و گاهان خلاف این اظهارات را نشان می‌دهد، زیرا در متن اوستایی کتاب برخی از لغات و ترکیبات به گونه‌ای ضبط شده که در متن اوستایی گلدنر به گونه‌ای دیگر آمده است. مثلاً عبارت آغازی بند سوم از یسن ۴۷ در کتاب حاضر، هم در متنی که به الفبای اوستایی آمده (ص ۲۴) و هم در حرف‌نویسی آن (ص ۲۶) به این صورت آمده است: *ahiiā mainiiūš tuuuēm ahī +ptā spəntō* «تو هستی پدر مقدس این مینو». درحالی‌که در *اوستای ویراسته گلدنر* به جای املائی عجیب و غریب *tuuuēm* صورت *tuuēm* و به جای *ptā* ضبط *tā* آمده است. تردیدی نیست که ضبط *tā* در *اوستای ویراسته گلدنر* نادرست است و به‌حق بارتلمه (Bartholomae 1904: 905) و بعد از او همه پژوهش‌گران از جمله اینسلر (Insler 1975: 88)، هومباخ (Humbach 1991: I, 174)، کلنز و پیرار (Kellens and Pirart 1988: vol. I, 167) واژه را به صورت *ptā* (حالت فاعلی مفرد مذکر از *ptar-/ptar* «پدر») تصحیح کرده‌اند و مؤلف نیز همین ضبط را در متن خود آورده است، اما این دیگر ضبط گلدنر نیست. املائی *tuuuēm* ضبط شگفت‌انگیزی است و از آن‌جاکه دقیقاً همین املا هم در متن اوستایی و هم در حرف‌نویسی آن آمده است، نمی‌تواند غلط چاپی باشد. درهرحال، چنین املائی پیش از این جایی دیده نشده است. محققان متقدم (برای مثال، بنگرید به Jackson 1892: 24 / §68) بر آن بودند که هرگاه سه نشانه *uuu* به دنبال هم واقع شوند، در کتابت به دو نشانه *uu* تقلیل می‌یابد؛ مانند *huuacah-* که در اصل ترکیبی است از *hu + vacah-* اما واقعیت این است که شاید چنین تقلیلی در کار نبوده و ارزش آوایی نشانه دوم برابر با *u* بوده و درعمل واژه *hu-uacah-* خوانده می‌شده است (بنگرید به Huffmann 1975: vol. 1, 323). گذشته‌ازاین، املائی *tuuuēm* مضبوط هیچ‌یک از دست‌نویس‌ها نیست. در دست‌نویس‌های *Pt4*، *Mf1*، *2*، *K4*، و *P16* واژه به صورت *tuuēm* ضبط شده است که گلدنر و البته همه محققان دیگر آن را پذیرفته‌اند. در دست‌نویس‌های *J2* و *K5* واژه موردبحث به صورت *tuuīm* و در *K11* به صورت *tūm* آمده است. بدین ترتیب، معلوم نیست مستند مؤلف ارجمند در ضبط *tuuuēm* چیست و کدام دست‌نویس اساس کار او بوده است؟ حتی اگر فرض بر این باشد که خود مؤلف براساس گونه مفروض ایرانی باستان **tuvam* واژه را به صورت مذکور ضبط کرده است، مطابق قاعده‌ای که ذکر شد، نمی‌تواند فرض درستی باشد. شایان ذکر است که گونه‌های *اوستای* گاهانی *tuuēm* (مقایسه شود با *اوستای* متأخر *tūm*)، فارسی باستان *tuvam* و ودایی *t(u)vām*

به وضوح نشان می‌دهند که آن اصل واحد در هند و ایرانی، که همه این گونه‌ها از آن منشعب شده‌اند، *tuuam* بوده است.

۳. فصل‌های ۴۷ و ۴۸ سپنتامینوگاه

چنان‌که پیش‌تر یادآوری شد، فصل دوم کتاب زردشت و گاهان مشتمل بر متن اوستایی، حرف‌نویسی، ترجمه، و توضیح یسن‌های ۴۷ و ۴۸ است. مؤلف در آغاز فصل، به پیروی از هلموت هومباخ (Humbach 1991: vol. 2, 190)، ضمن اشاره به تخصیص یسن ۴۷ به سپنتامینو و تکرار نام او در آغاز همه بندهای این سرود، به ذکر خلاصه‌ای از مضمون و محتوای یسن ۴۷ پرداخته (ص ۲۳-۲۴) و در صفحات ۲۴-۲۸ به ترتیب متن اوستایی (ص ۲۴-۲۵)، حرف‌نویسی (ص ۲۵-۲۶)، و ترجمه فارسی (ص ۲۷-۲۸) آن را آورده است. یادداشت‌های برگردان فارسی فصل ۴۷ (ص ۲۸-۳۶) و تداعی و ساخت مقارن در تألیف یسن ۴۷ (ص ۳۶-۴۸) بخش‌های بعدی مطالب مربوط به یسن ۴۷ است. همین ترتیب، به استثنای مورد آخر، در تنظیم مطالب مربوط به یسن ۴۸ اتخاذ شده است: مضمون فصل ۴۸ (ص ۴۸)، متن اوستایی (ص ۴۸-۵۱)، حرف‌نویسی متن اوستایی (ص ۵۱-۵۳)، برگردان فارسی (ص ۵۳-۵۵)، و یادداشت‌های برگردان فارسی فصل ۴۸ (ص ۵۶-۷۳).

متن اوستایی یسن ۴۷ منقول در صفحات ۲۴-۲۵ متأسفانه خالی از اغلاط تاپی نیست، مثلاً در بیت اول بندهای ۲، ۳، و ۴ واژه mainiiōuš همه‌جا به غلط mainiiōū بیت ۲ واژه vañhōuš به غلط vañhōū، و āmatōiš به صورت āmatōi تاپ شده است. چنین مواردی ممکن است برای خواننده غیرمتخصص اهمیت چندانی نداشته باشد، اما کسانی که در حوزه نقد و تصحیح متون فعالیت دارند، نیک آگاهند که هریک از این اغلاط به تنهایی می‌تواند ارزش و اهمیت کل مجموعه را به مخاطره بیفکند.

در ترجمه فارسی یسن‌های ۴۷ و ۴۸ مؤلف کوشیده است تا ترجمه‌ای دقیق و منطبق با متن اوستایی با مراجعه به گزارش‌های معتبر گاهان، از جمله گزارش اینسلر، گزارش انگلیسی هلموت هومباخ، و کار مشترک ژان کلنز با اریک پیرار ارائه کند که توفیق درخور ملاحظه‌ای هم به دست آورده است. بنابراین، به نظر می‌رسد باب گفت‌وگو درباره ترجمه این سرودها و دیگر سرودهای گاهانی، براساس مطالبی که در سرآغاز گفتار حاضر معروض افتاد، باز است و هم‌چنان باز خواهد بود. پیداست نکاتی که ذیلاً درباره ترجمه برخی از بندهای یسن ۴۷ ذکر می‌شوند، در مواردی فقط جنبه پیش‌نهادی دارند:

یسن ۴۷ بند ۲:

ahiiā mainiiōuš spōništahiiā vahištəm
hizuuā uxōāiš vaṅhōuš ēānū manaṅhō
ārmātōiš zastōibiiā šiiāoθanā vərəziiat
ōiiā cistī huuō ptā ašahiiā mazdā.

این بند در زردشت و گاهان (ص ۲۷) چنین ترجمه شده است:

بهترین این مقدس‌ترین مینو را
با زیان، بنابر سخنان اندیشه نیک
و با دستان، از راه کارهای درست‌اندیشی، شخص تحقق می‌بخشد
با این یگانه بینش: او، دانا، پدر راستی [است].

نکته درخور توجه در این ترجمه این است که واژه vahištəm (بهترین) در این جا کاملاً مبهم باقی مانده و معلوم نشده مراد از آن چیست؟ اگر صفت است موصوف آن کدام است و اگر جانشین اسم شده نقش نحوی چه نوع اسمی را برعهده گرفته است؟ برای رفع این ابهام، به نظر می‌رسد به پیروی از هومباخ (Humbach 1991: vol. I, 174; ibid.: vol. II, 192) باید vahištəm را مفعول فعل vərəziiat و šiiāoθanā ... ārmātōiš (کردارهای ... راست‌اندیشی / آرمیتی) را بدل توضیحی آن به‌شمار آورد. به عبارت دیگر، شکل اصلی عبارت را باید به صورت زیر در نظر گرفت:

ahiiā mainiiōuš spōništahiiā vahištəm ... ārmātōiš ... šiiāoθanā vərəziiat

«بهترین (نمود) این سپندترین مینو را: (یعنی) کردارهای ... راست‌اندیشی / آرمیتی را ... (شخص) باید تحقق بخشد».

توضیحاتی که مؤلف محترم در صفحات ۲۹-۳۰ درباره مسائل نحوی ارکان عبارات این بند آورده است، در واقع برگرفته از توضیحات هومباخ (Humbach 1991: vol. II, 192) و در تأیید نظر اوست و کم‌تر با ترجمه صفحه ۲۷ کتاب مطابقت می‌کند.

یسن ۴۷ بند ۳:

ahiiā mainiiōuš tuuōm ahī⁺ptā spōntō
yō ahmāi ḡam⁺ rāniiō.skərəitīm hēm.tašat
atḡ hōi vāstrāi rāmā.dā ārmaitīm
hiiatḡ hēm vohū mazdā hēmə.fraštā manaṅhā.

در کتاب زردشت و گاهان (ص ۲۷) ترجمه بند چنین است:

تو پدر مقدس این مینو هستی
که گاو شادی بخش را برای او (= مردم، جهان) ساخت،
نیز رامش [و] درست اندیشی را برای چراگاهش دادی،
زمانی که او با اندیشه نیک مشورت کرد، ای دانا.

این ترجمه، که تقریباً مطابق با ترجمه اینسلر (Insler 1975: 89) است، خالی از تناقض به نظر نمی‌رسد و ظاهراً آنچه موجب این تناقض شده، در وهله اول نداشتن عنایتی به تعبیر مختلفی است که می‌توان درباره ساخت و معنی *dā* در نظر گرفت. اینسلر آن را فعل ماضی دوم شخص مفرد گرفته و «خلق کردی» (thou didst create) ترجمه کرده است (مقایسه شود با West 2010: 131). میرفخرایی نیز ظاهراً به پیروی از او واژه را به «دادی» برگردانده است. در بخش یادداشت‌ها درباره *dā*، که بی‌گمان جزء واژه‌های دشوار گاهانی است، توضیحی نیامده، اما در بخش واژه‌نامه کتاب (ص ۱۲۷) مؤلف آن را فعل انشایی دوم شخص مفرد به‌شمار آورده است. اگر این واژه فعل انشایی باشد، فقط می‌توان آن را «می‌دهی» (بدون آن‌که به زمان خاصی تخصیص داشته باشد) ترجمه کرد نه «دادی»، چه به صراحت فعل اخیر بر وقوع فعل در گذشته دلالت می‌کند. گذشته‌ازاین، اگر *dā* واقعاً فعل باشد (که در بند مورد بحث ما چنین کارکردی مشکوک به نظر می‌رسد)، فقط می‌تواند فعل ماضی مطلق (Aor.) دوم شخص مفرد باشد. در واقع، ترجمه اینسلر هم مبتنی بر این کارکرد واژه است. در بین پژوهش‌گران، تا آن‌جا که نویسنده این مقاله اطلاع دارد، پیش از میرفخرایی، کلنز و پیرار (Kellens and Pirart 1990: vol. 2, 257) در این جا *dā* را فعل انشایی دوم شخص مفرد گرفته‌اند، اما حداقل آنان بر اساس تعبیر خود واژه را *tufais* ترجمه کرده‌اند (Kellens and Pirart 1988: vol. I, 167). میرفخرایی ظاهراً در تنظیم واژه‌نامه از کلنز و پیرار و در ترجمه از اینسلر تبعیت کرده و همین موجب ناهماهنگی بین ترجمه متن و واژه‌نامه شده است. در هر حال، اگر مجدداً به متن اوستایی و ترجمه فارسی آن مراجعه کنیم، بی‌درنگ متوجه می‌شویم که *dā* بین دو فعل ماضی استمراری *hām.tašaṭ* (ساخت/آفرید) و *hāmə.fraštā* (مشورت کرد)، که قطعاً هر دو فاعل مشترک دارند، قرار گرفته است. در چنین ساختاری فاعل فعل *dā* فقط می‌تواند *tuuēm* در آغاز بند باشد که خود مسند‌الیه جمله اسمیه *tuuəm ahi ptā spəntō* است. اما با پذیرفتن چنین ساختاری، در عمل ارتباط معنایی ابیات تشکیل‌دهنده این بند مختل می‌شود. اگر آفریننده گاو مینویی باشد که اهورا مزدا پدر

اوست، معلوم نیست چرا در بیت سوم سراینده از توصیف این نیروی خلاق عدول کرده و برقرار کردن آرامش برای چراگاه گاو را به خود خدا نسبت داده و سپس مجدداً از مشورت مینوی خلاق با اندیشه نیک (= بهمن) گفت‌وگو کرده است؟ آیا گفت‌وگوی مینوی خلاق با بهمن نشان‌دهنده آن نیست که عمل برقرار کردن آرامش برای چراگاه گاو، همانند آفرینش خود گاو، فعل همان مینوی خلاق است؟ علاوه بر این، استعمال ادات پیوسته at (نیز، و) در آغاز بیت سوم به صراحت نشان می‌دهد که این بیت نیز باید ادامه مطلب بیت قبلی، دوم، باشد. بدین ترتیب، معلوم می‌شود که dā در این جا نمی‌تواند فعل باشد، بلکه به احتمال قریب به یقین، چنان‌که سال‌ها پیش بارتلمه (Bartholomae 1904: 1525) نشان داده و اشمیت (Schmidt 1974: 352) و هومباخ (Humbach 1991: vol. I, 174; ibid.: vol. II, 192) نیز آن را پذیرفته‌اند، در این جا ما با ترکیب rāmō.dā سروکار داریم که به راحتی می‌توان آن را صفت در حالت فاعلی مفرد مذکر از ستاک rāmō.dāh به معنای «برقرارکننده آرامش» گرفت و آن را صفتی برای همان مینوی خلاق (= سپندمینو) دانست. در این صورت armatim که به احتمال قوی در این جا در مفهوم لغوی خود استعمال شده و تشخیص ایزدینه آن مدنظر نبوده است، مفعول دوم فعل hām.tašaṭ خواهد بود. چنین تعبیری بند را به کل یک پارچه‌ای تبدیل می‌کند که همه مطالب آن در ذکر اعمال مینوی خلاق و آفریننده‌ای است که اهورا مزدا پدر اوست:

تو پدر مقدس این مینو هستی که گاو شادی‌بخش را برای او (= مردم) آفرید
(تحت اللفظ: «ساخت») و نیز راست‌اندیشی را (تا بدان وسیله) برای چراگاه او (= گاو)
رامش برقرار کند؛ هنگامی که او (= مینوی آفریننده) با بهمن (= اندیشه نیک)، ای مزدا،
به مشورت پرداخت.

یسن ۴۷ بند ۴:

ahmāt mainiiōuš rārēšieintī drəguuantō
mazdā spəntāt nōiṭ iθā ašaonō
kasōušcīt nā ašaunē kāθē aṇhaṭ
isuuācīt haṣ paraoš akō drəguuāite.

ترجمه این بند در کتاب زردشت و گاهان (ص ۲۷) چنین است:

دروندان (= دروغ‌گویان) از این مینو می‌گیرزند

[که] مقدس [است]، ای دانا، آنانی که به راستی پرهیزگار [نیستند].

مرد کم‌مایه باید با پرهیزگاران مهربانانه [رفتار کند]،
نیز بسیار توان‌گر نسبت به دروندان، بد.

درباره این ترجمه، که تقریباً مطابق با ترجمه هومباخ است، چند نکته گفتنی است:
الف) لازم بود در بخش یادداشت‌ها اشاره شود که *spəntāt* صفت *mainiiōuš* است؛
گرچه به لحاظ دستوری صفت درحالت مفعولی *enē* یا *āzi* و موصوف درحالت اضافی
مفرد است. اما در گاهان اغلب نقش و کارکرد حالت مفعولی *enē* مفرد ستاک‌های مختوم به
-u از طریق حالت اضافی مفرد نشان داده می‌شود (مقایسه شود با West 2011: 33)، چنان‌که
در عبارت زیر *manahō ... vanhōuš* و *xratōuš* حالت اضافی مفردند که به جای مفعولی
enē استعمال شده‌اند:

vanhōuš sīzdiiamnā manahō mazdā ahurahiiā xratōuš nasiiantō (Ys. 32.4):

«روی گردان از اندیشه نیک و منحرف‌شونده از خرد مزدا اهورا».

هم‌چنین در بخش یادداشت‌ها اشاره به این نکته خالی از لطف نبود که *nōiṭ ... ašāonō*
در توصیف و توضیح *drəguuantō* آمده است.

ب) در بیت سوم واژه *aṇhaṭ* فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد از ریشه *ah-* (بودن)
و در بیت چهارم *ḥaṣ* حالت فاعلی مفرد از *han-* (باشنده) صفت فاعلی گذرا از همان ریشه
ترجمه نشده‌اند. واژه *kašōuš* (حالت اضافی مفرد) نمی‌تواند مستقیماً صفت *nā* (حالت
فاعلی مفرد از *nar-* «مرد») و در بیت چهارم *paraoš* نمی‌تواند مستقیماً صفت *isuuā* (حالت
فاعلی مفرد از *isuuān-* «دارا، توان‌گر») باشد. از این رو، ترجمه *kašōušnā* به «مرد کم‌مایه» و
isuuā ... paraoš به «بسیار توان‌گر» خالی از تسامح نیست. *kāθē* (حالت مفعولی فیه یا دری
مفرد از *kāθa-* «لذت، خوشی») قطعاً با *ah-* در معنای «مهربان بودن، بر سر مهر بودن با کسی
(درحالت مفعولی له)» به کار رفته است؛ در بیت چهارم در عبارت *isuuā ḥaṣ paraoš* واژه
ḥaṣ صفت *isuuā* است و عبارت «توان‌گر پُر (خواسته) باشنده = توان‌گر برخوردار از (خواسته)
بسیار» معنی می‌دهد. بنابراین، به نظر می‌رسد ترجمه دقیق دو بیت آخر بند چنین باشد:

«حتی مرد برخوردار از (خواسته) اندک با پارسا بر سر مهر باشد و توان‌گر برخوردار از
(خواسته) بسیار با دروند (= پیرو دروغ) بد (باشد)».

مؤلف در پایان یادداشت‌های مربوط به ترجمه یسن ۴۷ در فقره ۲-۶ با عنوان «تداعی
و ساخت متقارن در تألیف یسن ۴۷» مجدداً موضوع تألیف حلقه‌ای هم‌مرکز را پیش

کشیده و این بار برپایه بحث مبسوطی که هانس پیتر اشمیت در مقاله خود با عنوان «فن تداعی و ساخت متقارن در تألیف یسن ۴۷» در جشن‌نامه ولنگانگ لنتس به عمل آورده (Schmidt 1974: 306-352) درباره توالی پاره‌ها، واژه‌های تکراری، نقش واژه‌ها، ویژگی‌های سبکی، و قالب و محتوای یسن ۴۷ بحث کرده و خلاصه رأی اشمیت در باب هریک از مقولات مذکور را ذکر کرده است (ص ۳۶-۴۸). این بحث قطعاً به نوبه خود مفید و سودمند است و سود آن هنگامی دوچندان می‌شد که مؤلف محترم به همین شیوه یسن ۴۸ را نیز بررسی می‌کرد؛ چون یسن ۴۸ نیز همانند یسن ۴۷ برخوردار از تألیف حلقه‌ای و ساخت متقارن است و هریک از مقولات مذکور را می‌توان در این یسن نیز مشاهده کرد. اما متأسفانه در پایان یادداشت‌های یسن ۴۸ چنین بحثی طرح نشده است.

۴. زند فصل‌های ۴۷ و ۴۸ سپنتامینوگاه

چنان‌که گفتیم، بخش سوم (در واقع بخش دوم) کتاب زردشت و گاهان به بررسی و شرح و گزارش زند فصل‌های ۴۷ و ۴۸ سپنتامینوگاه تخصیص یافته است. این بخش نیز همانند بخش مقدم بر خود مقدمه مستقلی دارد (ص ۷۷-۸۹) که طی آن درباره مسائل مربوط به زند/اوستا، به‌ویژه زند گاهان، گفت‌وگو شده است. بخشی از این مقدمه، که با عنوان «ترجمه پهلوی گاهان و تغییر کارکرد و گم‌شدن مفاهیم» (ص ۱-۳-۵ ص ۸۰-۸۷) تدوین شده است، مشتمل بر مطالب مهم و اساسی و بیان دلایلی است که موجب شده است تا مترجمان پهلوی/اوستا، برخلاف توفیق نسبی در ترجمه بخش‌های متأخر/اوستا به‌ویژه وندیداد، نتوانند ترجمه‌ای دقیق و منطبق با متن اوستایی سرودهای گاهانی عرضه کنند. در همین بخش، توضیحات سودمندی درباره برخی از اصطلاحات و مفاهیم کلیدی گاهانی آمده است؛ مفاهیم مجردی که به‌منزله اهوره‌ها یا ذوات با اهورا مزدا هم‌راه‌اند و درعین حال تشخص ایزدینه می‌یابند، مانند آشه، وهومنه، خَشْثَرَه، آرمیتی، و آشی و یا برخی از واژه‌های کلیدی که در متن زند آمده، اما در گاهان نیامده است و فقط در تفسیرها دیده می‌شود؛ مانند «تنِ پسین» (= جهان یا زندگی پس از مرگ)، «nērang ī war» «مراسم آزمون»، و «war sālār» «سالار مراسم آزمون».

پس از مقدمه متن زند فصل ۴۷ به خط پهلوی (ص ۹۰-۹۱)، آوانویسی متن زند فصل ۴۷ (ص ۹۱-۹۳)، برگردان فارسی فصل ۴۷ (ص ۹۳-۹۵)، و سرانجام یادداشت‌های برگردان فارسی فصل ۴۷ آمده است. همین ترتیب عیناً درمورد زند فصل ۴۸ اتخاذ شده

است. این بخش از کتاب زردشت و گاهان بی‌گمان سودمندترین بخش پژوهش تلقی می‌شود. زند گاهان به‌علت مشکلات و دشواری‌های خاص خود چندان مورد توجه و اقبال محققان قرار نگرفته و در واقع پس از انتشار اثر دابار با عنوان *یسنا و ویسپرد پهلوی*، به انضمام واژه‌نامه به سال ۱۹۴۹، در غرب هم به‌استثنای مقاله‌ای از جوزفسون (Josephson 2003: 7-34) و پژوهش ارزش‌مند مشترک ویلیام مالاندرا و پالان ایچاپوریا کار جدی دیگری انجام نگرفته است. این دو پژوهش‌گر با همکاری زنده‌یاد هلموت هومباخ، براساس متن ویراسته دابار، آوانوشتی از زند گاهان و یسن‌های هفت‌فصلی با حواشی سودمند و واژه‌نامه بسامدی تهیه و حاصل کار خود را در سال ۲۰۱۰ منتشر کردند. از این لحاظ، تقبل پژوهشی در باب زند گاهان یارستن بیش‌تری می‌خواهد و کوشش میرفخرایی در این باب واقعاً درخور تقدیر است؛ به‌ویژه باعنایت به این‌که منابع کتاب زردشت و گاهان نشان می‌دهد که مؤلف آن ظاهراً اثر مالاندرا و ایچاپوریا را ندیده است و کار او خواه در تصحیح و قرائت متن و خواه در ترجمه و یادداشت‌ها پژوهشی اصیل و مبتنی بر تحقیق شخصی است و اگر کار مشترک مالاندرا و ایچاپوریا در دسترس مؤلف می‌بود، شاید برخی از لغزش‌های جزئی متن روی نمی‌داد. مثلاً ترکیب *abzōnīg-mēnōgīh* که در یسن ۴۷ بند ۱ در برابر *spəntā mainiīū* (مینوی افزایش‌دهنده، مینوی متبارک، مینوی مقدس) آمده، مضبوط همه دست‌نویس‌ها و ضبط مختار دابار (Dhabhar 1949: 207) است و مؤلف در این‌جا ضبط دست‌نویس‌ها را بدون کوچک‌ترین دخل و تصرفی آوانویسی کرده است. در حالی‌که در بندهای ۶ و ۷ همین سرود گاهانی، و البته در زند/وستا، همه‌جا «سپند مینو» به *abzōnīg-mēnōg* «مینوی افزایش‌دهنده» ترجمه شده است. بنابراین، چنان‌که مالاندرا و ایچاپوریا (Malandra and Ichporia 2010: 74 with n. 2) به‌درستی یادآوری کرده‌اند، می‌توان مطمئن بود که *abzōnīg-mēnōgīh* در دست‌نویس‌ها خطای کتابتی است که کاتب تحت‌تأثیر *pahlom-mēnišnīh* که بلافاصله پس از ترکیب مورد بحث ما آمده، مرتکب شده است و ضرورتاً باید به *abzōnīg-mēnōg* تصحیح شود.

۵. واژه‌نامه

بازپسین فصل کتاب واژه‌نامه است که با توضیح کوتاه‌نوشت‌هایی آغاز می‌شود که در واژه‌نامه از آن‌ها استفاده شده است. در این بخش، در برابر ستاک هر واژه مقوله دستوری و معنای آن قید شده و در زیر ستاک صورت‌های صرفی هر واژه با ذکر حالت، جنس، و

شمار آمده و به شماره بند یا بندهایی که واژه در آن به‌کاررفته اشاره شده است. معادل زند واژه‌ها در برابر همین صورت‌های صرفی ذکر شده است. صیغه‌های مختلف افعال نیز زیر ریشه آمده است. در برابر ریشه‌های افعال نخست معادل آن‌ها در سنسکریت، سپس معنی یا معانی مختلف آن‌ها، و سرانجام ماده یا ماده‌هایی آمده است که از ریشه‌ها ساخته شده‌اند. به‌هنگام بررسی واژه‌نامه نکاتی به‌نظر رسید که شاید ذکر آن‌ها در پایان این مقال خالی از فایده نباشد:

در صفحه ۱۳۰ ذیل ستاک mainiiu- مؤلف یک‌بار صورت صرفی mainiiūš را در بندهای ۲ و ۳ یسن ۴۷ حالت اضافی یا وابستگی مفرد مذکر قید کرده است که در صحت آن تردیدی نیست. بار دیگر همین صورت صرفی را در یسن ۴۷ بند ۴، بدون ذکر توضیحی، حالت مفعول‌عنه‌ی یا «ازی» مفرد ذکر کرده است. مورد اخیر به‌لحاظ نحوی کاملاً درست است، اما در این‌جا قید این نکته ضرورت داشت که واژه به‌لحاظ صورت حالت اضافی مفرد است که به‌جای «ازی» مفرد به‌کار رفته است. گفتنی است که در گاهان حالت «ازی» مفرد ستاک‌های مختوم به -u- مفقود شده و به‌جای آن از حالت اضافی مفرد استفاده شده است (بنگرید به Jackson 1892: § 265; Bartholomae 1895: § 407). در سنسکریت هم نقش نحوی حالت «ازی» مفرد این دسته از ستاک‌ها را حالت اضافی مفرد برعهده دارد (مقایسه شود با Mayrhofer 1972: §48).

در صفحه ۱۳۴ ضبط ستاک rāniio.skārāiti- نادرست است و باید به rāniio.skārāiti- اصلاح شود.

در صفحه ۱۳۷ مؤلف صورت صرفی hauruuātā را حالت رأیی مثنی از ستاک hauruuatāt- دانسته است. احتمالاً در این‌مورد مؤلف از کلنز — پیرار (Kellens and Pirart 1990: vol. II, 327) تبعیت کرده است، اما متأسفانه این نظر صائب نیست و چنان‌که بارتلمه (Bartholomae 1904: 1791 mit n. 1) نشان داده است، باید در کنار ستاک معمول hauruuatāt- ستاک دیگری به‌صورت hauruuāt- در نظر گرفته شود که با قاعده حذف یک هجای هم‌سان حاصل از همان ستاک نخست است و تعدادی از صورت‌های صرفی واژه از آن ساخته شده است؛ مانند hauruuātā حالت اضافی مثنی در یسن ۵۸ بند ۷ و hauruuata حالت فاعلی مثنی در یشت ۱۰ بند ۹۲.

بازپسین نکته این‌که کاش همانند متن اوستایی یسن‌های ۴۷ و ۴۸ برای زند آن‌ها نیز واژه‌نامه‌ای بسامدی تهیه می‌شد. جای چنین واژه‌نامه‌ای در این بخش از پژوهش واقعاً خالی است.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج نقد و بررسی زردشت و گاهان حاکی از توفیق مؤلف آن در تهیه ترجمه و گزارش سودمندی از یسن‌های ۴۷ و ۴۸ از مجموعه سرودهای گاهانی است و سودمندترین بخش این پژوهش بی‌گمان بخش سوم آن است که مؤلف طی آن کوشیده است تا ترجمه‌ای دقیق و قابل فهم از زند سرودهای مذکور گاهانی ارائه کند، این در حالی است که زند گاهان به سبب مشکلات و دشواری‌های خاص خود چندان مورد توجه و اقبال محققان قرار نگرفته و به جز مواردی نادر و انگشت‌شمار پژوهشی جدی در باب آن انجام نگرفته است. بنابراین، آنچه مؤلف در این بخش از کتاب خود آورده، برای پژوهش‌گران زبان‌های ایرانی مغتنم است. زردشت و گاهان کاستی‌ها و نقصان‌هایی نیز دارد که جای خالی آن‌ها در این پژوهش کاملاً محسوس است؛ برای مثال، زند یسن‌های ۴۷ و ۴۸ واژه‌نامه ندارد، در حالی که بخش مستقلی از پژوهش به متن پهلوی و واج‌نویسی این دو فصل از زند گاهان تخصیص یافته است و تهیه و تدوین واژه‌نامه‌ای مستقل برای آن‌ها، همانند متن اوستایی سرودها، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. تردیدی نیست که ذکر معادل زند واژه‌های اوستایی در واژه‌نامه اوستایی نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای توجیه این کاستی باشد. طرح بحثی نسبتاً مفصل در پایان یادداشت‌های مربوط به ترجمه فارسی یسن ۴۷ درباره «تألیف حلقه‌ای» در سرودهای گاهانی و به تبع آن بحث درباره توالی پاره‌ها، واژه‌های تکراری، نقش واژه‌ها، ویژگی‌های سبکی، قالب و محتوای یسن ۴۷، و بی‌توجهی محض به این مقولات در بررسی یسن ۴۸ نمونه دیگری از کاستی‌هایی است که در زردشت و گاهان به چشم می‌خورد.

کتاب‌نامه

- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۶)، زردشت و گاهان؛ بررسی دستوری و محتوایی دو فصل ۴۷ و ۴۸ سپتامینوگاه (اوستا و زند)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۳)، بررسی دستوری و محتوایی گاه ۵۱ و هوششتره گاه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Bartholomae, Ch. (1895), "Awestasprache und Altpersisch", in: *Grundriss der Iranischen Philologie*, Herausgegeben von W. Geiger und E. Kuhn, B. 1, Strassburg 1895-1901.

Bartholomae, Ch. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Dhabhar, B. N. (1949), *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay.

- Hintze, A. (2002), "On the Literary Structure of the Older Avesta", *BSOAS*, vol. 65, no. 1.
- Huffmann, K. (1975), "Zum Zeicheninventar der Avesta-Schrift", in: *Aufsätze zur Indoiranistik*, Herausgegeben, J. Narten, B. 1, Wiesbaden.
- Humbach, H. (1959), *Die Gathas des Zarathushtra*, 2 vols, Heidelberg.
- Humbach, H. (1991), *The Gāthās of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts*, 2 vols., Heidelberg.
- Insler, S. (1975), *The Gāthās of Zarathustra*, *Acta Iranica*, vol. 8, Leiden.
- Jackson, A. V. W. (1892), *Avesta Grammar*, Stuttgart.
- Josephson, J. (2003), "Remarks on the Pahlavi Version of the Gāthās", *Studia Iranica*, no. 32.
- Kellens, J. and E. Pirart, (1988), *Les Textes vieil-avestiques*, Vol. I, Wiesbaden.
- Kellens, J. and E. Pirart, (1990), *Les Textes vieil-avestiques*, Vol. II, Wiesbaden.
- Malandra, W. W. and P. Ichporia (2010), *The Pahlavi Yasna of the Gāthās and Yasna Haptanhāiti*, with the Collaboration of H. Humbach, Ahura Publishers.
- Mayrhofer, M. (1972), *A Sanskrit Grammar*, Gordon B. Ford (trans.), Albama.
- Nyberg, H. S. (1966), *Die Religionen des Alten Iran*, Osnabrück.
- Schmidt, H. P. (1968), "Die Komposition von Yasna 49", in: *Pratidanam*, Paris: Mouton.
- Schmidt, H. P. (1974), "Associative Technique and Symmetrical Structure in the Composition of Yasna 47", in: *Lentz FS*.
- Schmidt, H. P. (1985), *Form and Meaning of Yasna 33*, With Contributions by Wolfgang Lentz and S. Insler, New Haven.
- Schwartz, M. (1991), "Sound, Sense, and Seeing in Zoroaster: The Outer Reaches of Orality", in: *International (Indo-Iranian) Congress Proceedings 6th - 8th January 1989*, Bombay.
- West, M. L. (2010), *The Hymns of Zoroaster*, I. B. Tauris, London.
- West, M. L. (2011), *Old Avestan Syntax and Stylistics*, De Gruyter.
- Schwartz, M. (1998), "The Ties that Bind: on the Form and Content of Zarathushtra's Mysticism", in: *New Approaches to the Interpretation of the Gāthās*, F. Vajifdar (ed.), London.